

بازنمایی و تحلیل رویکردهای ادبیات داستانی معاصر به موضوع کشف حجاب

دکتر مریم عاملی رضایی

استادیار - عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

سمیرا فرقانی

دانشجوی کارشناسی ارشد - پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

چکیده

بازخوانی مسائل اجتماعی در قالب ادبیات داستانی، از رویکردهای نقد اجتماعی است. هدف پژوهش، نقد تفاوت‌هایی است که در برخورد با مسأله کشف حجاب، با توجه به موقعیت، ایدئولوژی و زمان نگارش آثار داستانی شکل گرفته است. با نقد آثار داستانی مرتبط با موضوع و تحلیل آنها، مشاهده شد در این آثار، کشف حجاب، ارتباط مستقیم با هویت زن ایرانی و تأثیری ژرف بر زندگی وی داشته است. این ارتباط، خواسته یا ناخواسته در آثار نویسندگان منعکس شده است. در نگاهی کلی، موضع مخالف اقدام به کشف حجاب را می‌توان در آثار نویسندگان مذکور به وضوح دید. این مخالفت‌ها، دلایل متفاوتی دارد. نخستین تفاوتی که در مقایسه دیدگاه نویسندگان، مشهود است، دیدگاه مخالف نویسندگان پیش از انقلاب و حامی گفتمان لیبرال با ایدئولوژی مبارزه علیه تجدد تحمیلی و دفاع از سنت بومی در برابر کشف حجاب با رویکردی سیاسی - اجتماعی است؛ در حالی که مخالفت نویسندگان پس از انقلاب و حامی گفتمان دینی توأم با دیدگاه ارزشی در راستای گفتمان نظام برتر همراه با رویکردی دینی است. تفاوت دیگر در زبردستی نویسندگان زن نسبت به نویسندگان مرد و توصیف دقیق شخصیت زنان، خصوصاً در ترسیم بهتر خلیقات و واکنش‌های ایشان در مقابل ارزش‌های نو تعریف جامعه و تحولاتی است که مستقیماً به تغییر سرنوشت آنها ختم می‌شود.

واژگان کلیدی: کشف حجاب، ادبیات داستانی، گفتمان لیبرالی، گفتمان دینی

۱. مقدمه

زن در طول تاریخ، با نقش‌هایی متفاوت از خدایگان گرفته تا خاتون‌های حرم‌سراها یا به عنوان کالای تبلیغاتی در جامعه مدرن نمایش داده شده است. در طول تاریخ توجه به مسئله زن از سوی نظام‌ها و نخبگان سیاسی و اجتماعی عموماً دستاویزی برای پیشبرد اهداف و اغراض آنان بوده است. نمونه‌های این مدعا که به ویژه از آغاز مدرنیته نیز اتفاق افتاده کم نیست. بارزترین نمونه‌ای که دست کم در ذهن ما ایرانیان نقش بسته، کشف حجاب زنان در زمان رضاخان است که نماد اصلی تجدد از سوی شخص شاه و همفکرانش تلقی می‌شد.

در دوران قاجار با افزایش مسافرت شاهان و روشنفکران به فرنگ، مظاهری از فرهنگ اروپایی و مدرنیته به ایران وارد می‌شود که با نفوذ در فرهنگ هزار ساله پس از اسلام، تحولاتی پدید می‌آورد که هنوز هم از چالش‌برانگیزترین موضوعات مورد بحث دوران معاصر است. پدیده کشف حجاب در ایران، ناشی از آشنایی برخی روشنفکران و دولت‌مردان با فرهنگ و اندیشه غرب است. نخستین نشانه‌های این پدیده که بعدها در دوران رضاشاه پهلوی رسمیت

یافت را می‌توان در دربار ناصرالدین شاه قاجار و سپس در محافل روشن‌فکری مشاهده نمود. لذا می‌توان گفت که مسئله تغییر پوشش و تفکر بنیادین آن در دوران قاجار شکل گرفته است؛ مثلاً ناصرالدین‌شاه در سفرش به فرنگ از پوشش زنان اروپایی خوشش آمد و تمایل داشت که زنان حرمسرایش نیز لباس اروپایی بپوشند، هر چند، هیچ‌کدام از زنان حرمسرای ناصری بدون حجاب ظاهر نشدند لیکن لباس‌هایی می‌پوشیدند که نیمی ایرانی و نیمی اروپایی بود. (رک. ابوزرجمهری، ۱۳۸۴: ۱۱)

در سال‌های نخستین پس از مشروطه، افراد کم‌شماری که معمولاً تاجر یا محصل بودند موفق به سفر فرنگ می‌شدند و در میان آن‌ها نقش دولت‌مردان را در اشاعه و تحقق واقعه کشف حجاب نمی‌توان بی‌اهمیت دانست. آنان می‌دانستند برای رسمیت بخشیدن به این پدیده ابتدا باید در کانون خانواده‌ها، اقدامات لازم به عمل آید. «کشف حجاب در ایران دوره پهلوی اول، اقدامی بود که نه تنها وضعیت زنان را تغییر داد بلکه جامعه را نیز عمیقاً دگرگون کرد. اجرای این سیاست، هفت سال طول کشید و هدف از آن بیرون آوردن زنان ایرانی از پس پرده و غربی کردن آن‌ها بود. با این که کشف حجاب از زمان‌بندی چندان مشخصی برخوردار نیست اما تاریخ رسمی آغاز آن ۱۷ دی‌ماه ۱۳۱۴، و پایان نیمه رسمی آن مصادف با خلع رضاخان از سلطنت در شهریور ۱۳۲۰ بود.» (صادقی، ۱۳۹۲: ۱۲)

فکر کشف حجاب، در واقع پس از سفر به ترکیه در تاریخ ۱۲ خرداد ۱۳۱۳ در سر رضاشاه می‌افتد و با همه تلاش‌هایی که او و دولت‌مردانش برای زمینه‌سازی کشف حجاب فراهم آوردند، این رویداد، مسئله‌ای نبود که بتواند به آسانی و بدون تنش با استقبال عمده مردم مواجه شود و ناگزیر، تبعاتی داشت. رضاشاه که می‌پنداشت تفکر ریشه‌دار دینی و مبانی ارزشی حاکم بر جامعه، مانع جدی بر سر راه مدون‌نیته است طی این سفر، تحت تأثیر اقدامات آتاتورک واقع شد و بعد از بازگشت به ایران تمام تلاش خود را برای غربی کردن جامعه به کار برد. لیکن وی و مشاورانش به این نکته توجه نداشتند که در ترکیه هیچ‌گاه، کشف حجاب، اجباری نشده بود و همین تفاوت می‌توانست دلیل عمده عدم موفقیت رضاشاه در مقایسه با آتاتورک باشد.

در ترکیه «اگرچه زنان به عدم استفاده از چادر تشویق شدند، اما داشتن حجاب، هیچ‌گاه امری خلاف قانون شناخته نشد. (لوئیس، ۱۳۷۲: ۳۸۰؛ Kandiyoti, 1991: 23) چرا که اگر کمال آتاتورک درصدد برمی‌آمد تا قانونی در منع حجاب به تصویب برساند، در این صورت با عکس‌العمل شدید محافظه‌کاران مواجه می‌شد. (اسپنسر، ۱۳۴۲: ۱۱۶) بنابراین در منابع مختلف نیز کم‌تر نشانه‌ای دال بر واکنش سخت از طرف مردم در رابطه با کشف حجاب زنان می‌یابیم این امر از سویی نتیجه نبود اجبار قانونی برای کشف حجاب و هم‌چنین تدریجی بودن این روند بوده است.» (قیداری و جنگجو، در حال چاپ: ۹)

در ایران این باور وجود دارد که رفتار دیکتاتورمآبانه رضاشاه باعث شده بود که او بیش از آنکه به عنوان یک عملکرد دل‌خواه به اجرای این قانون پردازد به عنوان یک عمل نظامی که باعث یک‌دستی و نظم افراد جامعه به عنوان سرباز در پادگان می‌شده است، کشف حجاب را سامان بخشد. به نظر رضاشاه، با لباس متحدالشکل و کلاه پهلوی و کشف حجاب، مردم زودتر به تمدن می‌رسیدند. در دوره پهلوی اول نوع حجاب زنان چادر، چاقچور و روبند بوده که این

حجاب، تقریباً تمام بدن را می‌پوشانده است پس در این دوران پوشیدن کلاه و مانتو بی‌حجابی تلقی می‌شده و نگرش آن زمان به کشف حجاب با امروز متفاوت بوده است. حائری نیز یکی از تفاوت‌های سیاست‌گذاری کشور ترکیه نسبت به ایران را به سبب تفاوت جمعیت مسلمان این دو کشور می‌داند. او معتقد است جمعیت قابل توجه غیر مسلمان در ترکیه، سیاست‌گذاران این کشور را مجبور کرد تا برای تدوین قوانینی که برای مسلمان و غیر مسلمان برابر باشد به صرافت بیافتند و این در حالی است که اکثریت قریب به اتفاق مردم ایران مسلمان هستند. (رک. حائری، ۱۳۹۲: ۲۸۳)

کشف حجاب مانند غالب رویدادهای اجتماعی بر ادبیات نیز تأثیرگذار بود. ادبیات نمود اندیشه‌ها، احساسات و عواطف هنرمند است. هرگاه ارزش‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی جامعه‌ای تغییر کند، در نوع نگرش و عواطف هنرمند نیز تغییر ایجاد می‌شود. تحولات ایران از اوایل انقلاب مشروطه نه تنها شکل سیاسی و ساختارهای اجتماعی را دگرگون ساخت، بلکه در زمینه شعر و ادبیات داستانی نیز تغییرات فراوان ایجاد نمود که بیان‌گر ورود ایران به دوران مدرنیته و چالش میان سنت و تجدد بود. یکی از وجوه اهمیت پرداختن به مسئله کشف حجاب، مسئله زن و چگونگی حضور او در جامعه است. کشف حجاب علاوه بر زمینه‌های فکری و اجتماعی، زمینه‌های ادبی به ویژه در شعر هم دارد. پیکار شاعران در مخالفت و موافقت با حجاب زن در دوران مشروطیت نمود بارزی دارد، به طوری که سه شاعر برجسته این دوره یعنی ایرج میرزا، عارف قزوینی و میرزاده عشقی با سرودن اشعار و فعالیت‌های مطبوعاتی، مخالفت خود را با حجاب عنوان کردند. از سوی دیگر شاعران دین‌مدار و پایبند به سنت، چون طبرسی کاظمینی متخلص به ضیایی، آقا محمد عاصی رشتی، نظری طباطبایی و... جوایه‌هایی در رد اشعار آن‌ها سروده‌اند. از این رو بررسی کشف حجاب به عنوان یک مسئله اجتماعی در ادبیات با توجه به پیوند و تأثیرپذیری ادبیات از مسائل اجتماعی، ضرورت دارد.

این پژوهش به چگونگی تأثیر پدیده تاریخی - اجتماعی کشف حجاب بر ادبیات داستانی می‌پردازد و بررسی می‌کند این موضوع به چه شکل در داستانها بازنمایی شده و نویسندگان چه رویکردهایی در مقابل آن اتخاذ کرده‌اند. این مسئله به شکل تحلیلی در ادبیات داستانی پیش و پس از انقلاب، در دو نمونه رمان و داستان کوتاه، بررسی خواهد شد. به عنوان مثال در رمان «شوهراخوانم» که پیش از انقلاب نوشته شده نویسنده، در حاشیه پیرنگ اصلی رمان به مسئله کشف حجاب پرداخته است. همین‌طور در داستان کوتاه جشن فرخنده که پیرنگ اصلی داستان، مسئله کشف حجاب است می‌توانیم به رویکرد توأم با انتقاد و طنز نویسنده با کشف حجاب پی ببریم. در ادامه، به بررسی داستان‌های پس از انقلاب خواهیم پرداخت. رویکرد نویسندگان با توجه به زمینه‌ها و شرایط به وجود آمده، مخالفت آنان با این پدیده به صورت بهره گرفتن از فضای بیشتر در پیرنگ اصلی داستان برای پرداختن به این موضوع بوده است. داستان‌هایی مانند «ای کاش گل سرخ نبود» و تا حدودی «من او» که پس از انقلاب نوشته شده‌اند، به شکلی تفصیلی به این موضوع می‌پردازند.

در این پژوهش که به روش کتابخانه‌ای و تجزیه و تحلیل استقرایی اطلاعات، نگاشته شده است، نخست ابعاد و زوایای کشف حجاب و نیز برخی مسائل مرتبط با زنان مورد بررسی قرار می‌گیرد. همچنین بررسی چگونگی حضور زنان در اجتماع و ادبیات و بازنمایی کشف حجاب در ادبیات داستانی مورد بحث قرار می‌گیرد. چهار داستان که در آن‌ها به

نوعی کشف حجاب و مسئله عفت زنان مورد اشاره قرار گرفته از همین زاویه در قالب دیدگاه‌ها و گفتمان‌های دینی، اجتماعی و ادبی نقد می‌شود و با اتکاء به گزاره‌های مذکور به نتیجه‌گیری در زمینه بازنمایی کشف حجاب در ادبیات داستانی ایران می‌پردازیم.

۲. ریشه‌های کشف حجاب

ضمن بررسی زمینه‌های کشف حجاب به عقاید سه تن از روشنفکران زمان مشروطه؛ میرزا آقاخان کرمانی، آخوندزاده و کسروی اشاره می‌کنیم. آخوندزاده در مکتوبات، از فرقه اسماعیلیه ستایش می‌کند که اجازه می‌دادند زنانشان بدون حجاب در معرض عموم ظاهر شوند و از قول علی ذکرة السلام؛ از رهبران این فرقه می‌گوید: ای جماعت، طایفه انث را در حبس و حجاب نگاه داشتن قطع نظر از آن که ظلم عظیم است، در حق این نصف بشریت، از برای طایفه ذکور نیز خسارت لاتحصی دارد. از امروز طایفه انث را در حبس و حجاب نگاه مدارید. (رک. آخوندزاده، ۱۲۷۹ تا ۱۲۸۰: ۱۳۵)

میرزا آقاخان کرمانی در سه مکتوب می‌نویسد:

«زنان ایران نه تنها در نظرها خفیف و بی‌وقر [وقار] و حقیر یا ذلیل و ضعیف و مانند اسپرند بلکه از هر دانشی مهجور و از هر بینشی دور و از همه چیز عالم بی‌خبرند و از تمام هنرهای بنی‌آدم بی‌بهره و بی‌ثمر. چرا نباشد و حال آنکه یک هزار و دویست و هشتاد سال است که در چادر مستورند و از معاشرت دور...» (کرمانی به کوشش چوبینه، ۲۰۰۰: ۱۳۰، ۱۳۱)

کرمانی همچنین در کتاب صدخطابه، زنان ایرانی را «مردگان زنده» و قربانی نظامی اجتماعی و سیاسی می‌داند که زنان را از امتیازات طبیعی خود محروم ساخته است. به نظر وی محیط فاسد، تربیت زنان را غیر ممکن می‌کرد و این برخاسته از دو منبع بود؛ نخست نخبگان ثروتمند سلسله قاجار و دیگری اسلام. (رک. صادقی، ۱۳۸۴: ۳۱)

کسروی نیز در معروف‌ترین اثر خود درباره زنان با عنوان «مادران و خواهران ما» می‌گوید: «کسانی که هوادار حجاب هستند، اگر آن را حکم اسلام می‌پندارند، اسلام چنین حکمی ندارد و زنان خود پیغمبر، زنان روباز بودند...» (رک. صادقی، ۱۳۸۴: ۹۸، ۹۷، ۹۹)

تأسیس نخستین مدارس دخترانه و رونق روابط با کشورهای اروپایی در دوره قاجار از دیگر زمینه‌های کشف حجاب است. با احداث مدارس در فرهنگ دانش‌آموزان تحولی رخ داد و اولین نتیجه این تحول فرهنگی، تغییر پوشش آن‌ها بود. «با ورود دختران و پسران به مدارس جدید که بیش‌تر از طبقات فرادست و از اشراف‌زادگان و درباریان و خان‌زادگان بودند، نوع پوشاکشان نیز تغییر کرد، مدارس در واقع اولین جایگاه نشر فرهنگ جدید و از راه رسیده اروپایی بودند. اولین دختر مسلمان ایرانی در زمان ناصرالدین شاه تنها آن موقع توانست چادر خود را بردارد که در مدرسه آمریکایی تربیت یافته بود.» (شریعت‌پناهی، ۱۳۷۲: ۱۲۰)

برخی منتقدان اسلام‌گرا ظهور بایه و بهائیت را در زمینه‌سازی کشف حجاب، با اهمیت دانسته و معتقدند این فرقه‌ها با نقشه‌هایی از پیش، کشیده شده برای کشف حجاب تشکیل گردیدند. برخی هدف نهایی بایه را این‌گونه تفسیر می‌کنند؛

تا امروز تبعیت از احکام دین اسلام واجب بود، ولی از هنگام ظهور باب، دیگر بر هیچ مسلمانی جایز نیست که از دستورات این دین پیروی کند. (رک. واحد، ۱۳۶۳: ۱۲)

بنیان‌گذار بابیه «سید علی محمد شیرازی» بود که نخستین بار توسط ملاحسین بشرویه به «باب وادی حقیقت» ملقب شد. از جمله بدعت‌های او این بود که زنان نباید در عزلت به سر ببرند. (رک. حائری، ۱۳۹۲: ۸۸) یکی از نخستین ریشه‌های کشف حجاب، واقعه روستای بدشت است، هنگامی که برای نخستین بار، فاطمه زرین‌تاج برغانی قزوینی مشهور به قره‌العین بدون روبنده در جمع رهبران بابی حاضر شد و سخنرانی کرد. (رک. آفاری، ۱۳۸۴: ۶۷) البته او، هیچ‌گاه بدون حجاب نبود و در واقع کنار گذاشتن حجاب متدوال، بی‌حجابی او تلقی می‌شد.

و بالأخره رضاشاه مدتی پس از تاج‌گذاری شروع به حمایت و گسترش تشکل‌های بانوان کرد که «کانون بانوان» به ریاست صدیقه دولت‌آبادی در رأس آن‌ها بود. محتوای مطالب اکثر نشریات و سازمان‌های زنان در کنار مسائل اجتماعی و حقوق، درباره حجاب و حق رأی زنان بود و بسیاری از سازمان‌ها و نشریات زنان و مجلات لیبرال به حقوق مساوی برای زنان و لغو حجاب اشاره می‌کردند. (رک. ساناساریان، ۱۳۸۴: ۶۵، ۸۱) هرچند این فعالیت‌ها چندان مستقل نبودند آنچه جزو اهداف بلند مدت زنان بود، می‌توانست در چنین فعالیت‌هایی جست‌وجو شود.

۳. آثار پیش از انقلاب

در اینجا چهار اثر که کشف حجاب و وضعیت زنان در آن‌ها نمود بیش‌تری داشته است را مورد بررسی قرار می‌دهیم. از آنجا که آشنایی خوانندگان با داستان، فرض است، تنها به تحلیل آثار می‌پردازیم و از آوردن خلاصه داستان‌ها خودداری می‌کنیم.

شهر آهو خانم؛ علی محمد افغانی (۱۳۴۰)
زمان انتشار این رمان مابین دو دهه گنجی پس از کودتا یعنی دهه سی و دهه تأمل و بازیابی؛ یعنی دهه چهل است. شهرآهو خانم همان‌گونه که در مرز دورانی اجتماعی و ادبی منتشر می‌شود به لحاظ ویژگی ادبی می‌تواند در مرز ادبیات عامه‌پسند و فرهیخته قرار گیرد. (رک. اباذری و امیری، فصلنامه مطالعات فرهنگی و ارتباطات، ۱۳۸۴: ۵۷) در حاشیه حوادثی که بر قهرمانان داستان می‌گذرد ماجرای تغییر لباس و کلاه و کشف حجاب، برخوردهای صنفی، نظام اداری و حکومتی، رابطه شهر و روستا، رابطه مردم با کانون‌های قدرت، کشف و روشن شده است. (رک. سپانلو ۱۳۶۶: ۱۷۰، ۱۶۷) شهرآهو خانم را غمنامه زن ایرانی می‌داند.

در بررسی این رمان با دو عامل مهم روبه‌رو هستیم؛ شخصیت و حادثه. در باب شخصیت، مهم‌ترین آن‌ها سه شخصیت اصلی؛ یعنی آهو، سید میران و هما هستند و در باب حادثه، آنچه مد نظر ماست، رویداد کشف حجاب است. بنابراین مسئله قابل بررسی، واکنش این سه شخصیت اصلی صرف نظر از توده مردم نسبت به این حادثه است.

شخصیت آهو در بستری اجتماعی، نماینده زن به معنای کاملاً سنتی و متناسب دورانی که در بازه زمانی رمان، جای می‌گیرد است و یک نمونه واقعی از زنانی است که در جایگاهی متزلزل از نقش همسری، به سر می‌برند. اما در برخورد

با کشف حجاب رضاخانی به معنای عام، او نماد سنت است؛ سنتی که به‌رغم ماهیتش در موقعیتی پارادوکسیکال، از درون متحول می‌شود. آهو نماینده و مدافع جامعه‌ای است که ترکیبی لاینفک از نظام سنتی - دینی محسوب می‌شود و به هیچ وجه قصد پذیرش تجدد بیرونی که کشف حجاب بارزترین نمونه آن به شمار می‌رود را ندارد. به همین خاطر حتی در مواقعی که حضور او ملموس نیست و چه بسا به وسیله میران که نماد جامعه ریشه در سنت و دیده بر تجدد است، بیرون رانده می‌شود نیز، در واقع تسلیم نشده است و به صورت تلویحی در زیرزمین پنهان شده یا به هنگام اضطراب، تنها ملجأ و مشاور میران اوست. در معنای خاص نیز به عنوان یک زن سنتی این تحول در درون او رخ می‌دهد. از دست دادن مرد برای یک زن سنتی به معنای از دست رفتن تمام هویت زن است؛ همان اتفاقی که برای آهو رخ می‌دهد و موجب ترک خانه و همسرش می‌شود اما درست در زمانی که او می‌اندیشد تنها بازنده نبرد است، به وسیله یک محرک خارجی (خورشیدخانم) متنبه شده و شوهرش را که به شهر رفتن او به معنای از دست رفتن کامل اوست، بازپس گرفته و به خانه باز می‌گرداند و این نقطه عطف سیر تحول آهو در همان بستر اولیه و سنتی خود است. او اگرچه کاملاً پیروز قلمداد نمی‌شود اما نشان می‌دهد که زن در همان قالب سنتی خود نیز می‌تواند به استحکام شخصیت و تکامل دست یابد. سید میران از نظر موقعیت در اجتماع، مردی متعلق به طبقه متوسط غیر اداری و داخل در اصناف است. در کنار این نقش‌ها آنچه مد نظر ماست نحوه برخورد این شخصیت با قانون کشف حجاب است. سید میران که تا پیش از ورود هما به داستان، به نظر، مردی سنتی و بی‌حاشیه می‌رسد، با ورود هما ثبات خود و خانواده‌اش را متزلزل کرده و در جایگاهی بین تجدد و سنت در تلاطم است. عقل و آموزه‌هایش یک چیز را می‌خواهند و قلبش چیزی دیگر را. به همین سبب با ورود هما به زندگی‌اش که تجسم ورود ظواهر تجدد به خانواده‌ای سنتی - مذهبی است، گاه متمایل به هما و گاه متمایل به همسر اولش (در واقع انتخاب نخستینش که سنت است) در آمد و شد و بی‌ثباتی است. میران سرآمد صنف نانوایان است، چشم‌داشت به کسب موقعیت بالاتر در زمره هم‌نوعان خویش به وسیله ابزارهایی که در اختیار دارد در کنه وجود او است و هما همان ابزار نویافته است. میران برای ترفیع موقعیت شغلی خویش ترجیح می‌دهد همسر متجددش را با خود به جشن کشف حجاب ببرد و همسر نخستینش همچنان در قلعه خود محصور و محفوظ بماند. وی برای طی مدارج ترقی مد نظر خویش، حتی به استفاده از آهو فکر هم نمی‌کند چرا که به نظر می‌رسد او همانقدر غیرقابل تغییر است که سنت چندین ساله جامعه. در واقع میران در مقابل پذیرش یا عدم پذیرش کشف حجاب سه موضع را پیش می‌گیرد؛ نخست مخالف تمام عیار تجدد است. سپس وقتی ابزاری دلخواه چون هما برای طی ترقی یک شبه را می‌یابد به ظاهر با ترقی خواهان و کشف حجاب هم‌سو می‌شود لیکن در ساختار ذهنی خویش کماکان مخالف این تغییرات است و در مرحله سوم در انتهای این سرگردانی و کشاکش، میران، مایوس و مطیع به وسیله آهو به جایگاهی باز می‌گردد که به آن متعلق است، درحالی‌که به عدم خویشتن‌داری مقابل هما معترف است و خوشحال از این‌که با رفتن او توانسته از تردد خلاص شود.

هما نمونه طیف آسیب‌پذیر زنانی است که پس از طلاق در جامعه رها شده‌اند. در واقع یک کولی‌زاده است، پس از موقعیت خانوادگی برتری برخوردار نیست. بعد از طلاق از دو فرزندش جدا شده و نزد مردی دیگر برای امرار معاش،

رقاصگی می‌کند. این تصویر آشنایی است از سرنوشت طیفی از زنان آن سال‌های ایران. در حالی که مردی صاحب موقعیت، دل‌باخته او شده و نجاتش می‌دهد. هما نیز در برابر کشف حجاب چند موضع متفاوت دارد؛ ابتدا در ابهامی حاصل از عدم آشنایی با این تغییر بیگانه است حتی از عواقب آن می‌ترسد اما رفته‌رفته با اشراف بر اینکه این موقعیت می‌تواند راهی برای نجات وی از عدم استقلال و تنگنا باشد تن به تغییر داده و کشف حجاب می‌کند. لیکن نمی‌توان گفت حتی این زن کشف حجاب را برای نفس ترقی می‌خواهد؛ چرا که او از راه‌هایی همچون خیاطی نیز می‌خواهد درآمدزا و به تبع مستقل باشد اما با مخالفت همسرش مواجه می‌شود و در نتیجه کشف حجاب را به عنوان آسان‌ترین راه تشخیص برگزیده و راهی آینده‌ای مبهم می‌شود. تغییرات هما نیز مستمر رخ می‌دهد و نه به یکبارگی. در ابتدای رمان از میران راجع به خطرات کشف حجاب می‌پرسد حتی اظهار نگرانی می‌کند اما رفته‌رفته تمایلش به کار کردن و تغییر پوشش و رفتار آشکار می‌شود. با این حال تغییر او نیز همچون آهو تنها در یک بعد رقم می‌خورد؛ تحول هما به ظاهر سطحی و بیرونی و تحول آهو درونی است. ولی موضوع، پیچیده‌تر نیز می‌شود، وقتی که هما فضای شهرستان را برای خود محدود می‌بیند و می‌کوشد آخرین تلاشش یعنی رفتن به شهر را برای تحول اساسی، به کار گیرد. در نهایت این تجدد آسیب‌پذیر در حالی که حامی خود (میران) را از دست داده رهسپار سرنوشتی نامعلوم می‌شود که گویی هنوز هم به مقصد نرسیده است.

جشن فرخنده؛ جلال آل احمد (۱۳۵۰)

یکی از مسائلی که ذهن جلال را به خود مشغول کرده بود، مسئله واردات فرهنگ غرب به جامعه و به دنبال آن برخورد سنت بومی با فرهنگ متجدد غربی بود. «آخرین خصلتی از آل احمد که در نثر او نیز انعکاس یافته، رویکرد و توجه او به اجتماع، مردم، لایه‌های مختلف اجتماع و سنت‌ها است.» (شیخ رضایی، ۱۳۸۲: ۲۰۳)

در این داستان، عباس، همان آل احمد راوی است که می‌خواهد نارضایتی خود از فضای حاکم را نمایش دهد. ایدئولوژی پنهان متن، نارضایتی نویسنده در مقام روشن‌فکری منتقد است که به هر دو جریان اجتماعی و سیاسی مذکور در متن؛ یعنی حاکمیت و روحانیت، اعتراض می‌کند. (رک. درپر، فصلنامه جستارهای زبانی ۱۳۹۲: ۵۹) زمان این اثر، دوران دوازده‌سالگی نویسنده است، راوی نیز پسر بچه‌ای دوازده‌ساله با نام عباس است که پدرش همچون پدر نویسنده، روحانی است. اصلی‌ترین حادثه که اجرای فرمان قانون کشف حجاب است در این دوران رخ می‌دهد. نخستین تفاوت داستان کوتاه جشن فرخنده نسبت به داستان قبل در حوزه ادبیات پیش از انقلاب، خانواده‌ای است که در آن ایفای نقش می‌کنند. در این داستان، واکنش قشر روحانی جامعه نسبت به کشف حجاب به تصویر کشیده شده است. البته در کنار این خانواده، تصاویری از برخورد عامه مردم نیز، ارائه می‌شود. شخصیت اصلی داستان، پدر خانواده است، چنانچه فرد اصلی خانه نیز اوست. اگرچه موضوع کشف حجاب، بیشتر مرتبط با همسر مرد است، این زن، کمترین واکنش نسبت به این موضوع را دارد در حدی که تا جایی از داستان، از خطری که خانواده‌اش را تهدید کرده چیزی نمی‌داند. گویی نظام حاکم نیز، بیش‌تر، روحانی را برای دعوت به جشن کشف حجاب، هدف قرار داده است چون در راه‌حلی که پیش پای

او می‌گذارد، غیرضروری بودن حضور همسر حقیقی او را نشان می‌دهد. نقش او به عنوان روحانی و پیش‌نماز محل و کسی که از نفوذ ویژه‌ای میان مردم برخوردار است در تصمیم‌گیری قدرت مقابل، بی‌تأثیر نیست؛ چرا که حضور او به عنوان نمادی که مردم به الگوهایش اقتدا می‌کنند در چنین جشنی، امتیاز بزرگی برای حکومت محسوب می‌شود، پس به هر قیمتی شده سعی در موافق کردن او می‌شود. حکومت وقت، با در اختیار قرار دادن ابزاری متعلق به یک قشر تحت امر خود (دختر مرد نظامی) به قشر دیگری که او نیز مکلف به اجرای قانون است (مرد روحانی) سعی دارد بی‌اینکه خود نقش ویژه‌ای در این بازی مسالمت‌آمیز ایفا کند، نتیجه را به سود خود رقم بزند.

سن راوی داستان، نقطه قوت روایت است زیرا نویسنده موفق شده ظاهراً با بی‌طرفی، بی‌تفاوتی و میل و عدم میل به رویدادها و اشخاص داستان که بر منطقی کودکانه، استوار است داستان را روایت کند. عباس بیش‌تر نقش یک گزارشگر کنج‌کاو را دارد. مثلاً در ارتباط با موضوع اتحاد شکل البسه که دامن‌گیر او نیز هست، تأکید می‌کند که علاوه بر مخالفت پدر با طرز پیشنهادی پوشش مدارس، خود او نظر خوبی نسبت به این موضوع ندارد، آن‌هم نه با آوردن دلیلی آرمان‌گرایانه بلکه به خاطر مصون ماندن از مسخره شدن توسط هم‌سالان خود. از سویی دیگر می‌بینیم وی در واکنش به زنی که او را در حال زدن پاچه‌های شلوارش برای رفتن به مدرسه در خیابان دیده و اظهار ترحم کرده، غرولندکنان، زن را فضولی خوانده که در کار مردم دخالت می‌کند. این چنین قضاوت و واکنش به کسی که به هر حال حامی او تلقی می‌شود، خاص سن و سال اوست و عباس با منطقی بزرگسالانه، بابت همدردی زن، به او روی خوشی نشان نمی‌دهد.

عمده زنان این داستان، چادر گلدار به سرهایی هستند که برای فرار از هتک حرمت در ماجرای کشف حجاب یا در خانه‌های خویش محبوس و یا در حال گریز هستند، مگر دو زن؛ یکی زنی کلاه به سر با چارقدی کوچک پوشیده زیر کلاه، که نماینده زن‌های به ظاهر، پذیرای کشف حجاب است و دیگری دختری که برای صیغه شدن با حاج‌آقای مذکور، کاندید است و او نیز نماینده زن‌های به ظاهر مترقی است در حالی که استقلالی از خود ندارد و حتی نمی‌داند «صیغه» چیست.

پدر راوی که یک روحانی است به عنوان نماینده سنت و مذهب، بازیگر مهمی در مقابل کشف حجاب تحمیلی است. البته او در سر باز زدن از پذیرش خواست حکومت از شیوه‌های مسالمت‌آمیز و به نوعی تعقیب و گریز سود می‌جوید. همان‌گونه که گفته شد واکنش وی به این واقعه تحمیل شده از برپا کردن حمام در منزلش (که در آن زمان‌ها چندان متداول نبوده) آغاز شده است اما قضیه به همین جا ختم نمی‌شود. طرف مقابل (دستگاه حاکم) که عزم خود را برای نهادینه کردن تصمیمش به آحاد جامعه جزم کرده است، به این سادگی‌ها دست نمی‌کشد و در اقدامی مبارزه‌جویانه با دعوت وی به جشن فرخنده همراه با همسرش، می‌خواهد او را در مقابل عمل انجام شده قرار دهد. از همین رو پدر راوی تلاش می‌کند با کمک برادرش راه چاره‌ای بیندیشد. از فحوای داستان چنین بر می‌آید که گویی حکومت نیز می‌خواهد به نرمی با مردم مقاوم برخورد نماید. لذا برای وادار کردن او به شرکت در جشن، راه حلی مشروع پیش‌پیش قرار می‌دهد. صاحب منصبی که ظاهراً نایب سرهنگ است با دخترش وارد خانه وی می‌شوند تا با یاری جستن از یک امر موجود در شریعت یعنی صیغه، مقدمات شرکت وی در مراسم جشن را فراهم آورد. در پایان داستان می‌بینیم پدر که

احتمالاً عرصه را تنگ دیده، به قم می‌رود تا مجبور نشود در مراسم جشن شرکت کند. لیکن تردید این که پدر خانواده واقعاً به کجا رفته، ذهن ما را درگیر پرسشی بی‌پاسخ می‌کند و آن این است که واکنش آن دسته از مذهبی‌ها و سنتی‌هایی که مقابل کشف حجاب نه تسلیم شدند و نه صراحتاً آن را رد کردند به این مسئله، چگونه بود؟ شاید بتوان گفت سنت به همراه هجرتی که در انتهای داستان رخ می‌دهد، از موقعیت‌هایی که توسط تجدد، خطرآفرین شده گریخته و در نظامی با گفتمانی هم‌سو مأوا گرفته است.

آثار پس از انقلاب

من او؛ رضا امیرخانی (۱۳۷۸)

پرواز در پایان‌نامه خود با عنوان شخصیت و شخصیت‌پردازی در رمان‌های رضا امیرخانی می‌نویسد: «تحلیل رمان‌های امیرخانی نشان می‌دهد که غالب شخصیت‌های داستانی را مردان تشکیل می‌دهند اما این گزینش موجب کمرنگی نقش و حضور زن‌ها نگردیده است. در سیر داستان‌نویسی امیرخانی، زنان به تدریج از نقش‌های قالبی دور و به شخصیت‌های محکم و منحصر به فرد نزدیک می‌گردند.» (پرواز، ۱۳۸۹: ۳) با این وجود، نگارنده می‌پندارد دست کم در این داستان، ماجراها تحت تأثیر تصمیمات مردانی پیش می‌رود که به خودی خود موجب کمرنگ‌تر شدن نقش زنان می‌شوند؛ مریم به خاطر دست‌درازی عزتی در ماجرای کشف حجاب مجبور به مهاجرت می‌شود. (عزتی خود نیز دست‌نشانده نظام مردسالار است.) همچنین مهتاب به خاطر اعتقادی که علی در مورد ازدواج دارد نمی‌تواند هرچه زودتر با او ازدواج کند و نهایتاً نیز با دسیسه دیگران مجبور به مهاجرت می‌شود. ماجرای عشقی علی و «مهتاب»، به همراه کشف حجاب از حوادث مهم و محوری رمان هستند که حوادث فرعی بسیاری از دل آن‌ها شکل می‌گیرند. (رک. حقی‌پور، مجله پگاه حوزه، ۱۳۸۰)

پرداختن به کشف حجاب و آثار و حواشی آن و پاسخ به سئوالاتی از قبیل اینکه نخستین افراد پذیرنده این قانون چه کسانی بودند، یکی از عوامل ترغیب نویسنده به نوشتن این رمان بوده است. یکی از شخصیت‌هایی که مستقیماً تحت تأثیر آسیب کشف حجاب، زندگی‌اش جهتی دیگر می‌گیرد مریم است؛ دختر خانواده روحانی‌یی که داخل در صنف تجار و بازاریان، نقش می‌آفریند و نماینده گفتمان دینی هستند. مریم نماینده دختران متعلق به خانواده‌ای مذهبی است که بسیار مطیع و بی‌هیچ چون و چرایی، دین و آموزه‌های خاندانش را پذیرفته و آن را حفظ می‌کند. در مقابل خطرهایی که سرباز زدن از قانون کشف حجاب برای او به دنبال دارد، ایستادگی کرده و از به خطر افتادن موقعیت تحصیلی‌اش نیز ابایی ندارد. او که به وسیله یکی از مجریان دولتی، غرض‌ورزانه به خاطر رعایت حجاب مورد هتک حرمت قرار گرفته است، از موضعش عقب نمی‌نشیند و خواستار مهاجرت می‌شود؛ این مهاجرت نیز همان‌جا به‌جایی سنت‌ها برای حفظ موازین دینی را در راستای اهداف خود دارد. یکی از نتایج این مهاجرت، آشنایی با مبارز الجزایری است که منجر به ازدواج آن‌ها می‌شود که تلویحاً نماد اتحاد ارزش‌های دینی است. پس از اینکه عاقبت همسر مسلمان او ختم به خیر خوشایندی چون شهادت می‌شود، آنچه برای مریم باقی می‌ماند، ثمره این پیوند و دختری است که با داشتن دو قلب در

سینه (قلب اضافی، در واقع متعلق به پدر شهیدش است که هنگام شهادت، مریم آن را خورده است). به طرزی نماد اتحاد او و همسرش است. در آخر نیز وقتی مریم با این ثمره نیک به ایران بازگشته نائل به شهادت می‌شود. دختر او نیز به عنوان نماد تقویت یافته گفتمان دینی به جامعه‌ای که ازان اوست باز می‌گردد.

عزتی؛ مأموری که به خاطر ناکامی در خواستگاری از مریم، وظیفه را بهانه کرده و در خیابان چادر را از سر مریم می‌کشد، نماد اشراری است که در ماجرای کشف حجاب، با سوءاستفاده از قدرتی که نظام برتر به آنان بخشیده، فرصت را مغتنم شمرده تا عقده‌های شخصی خویش را تخلیه کنند. این مرد نگون‌بخت، پس از ارتکاب چنین بی‌حرمتی‌یی، شبانه و به طرز نامعلوم و فجیعی توسط افرادی ناشناس درحالی که هفت ضربه چاقو خورده به سزای عملش می‌رسد. واقعه کشف حجاب که به لحاظ تاریخی با بخش‌های ابتدایی داستان هم‌زمان است، دست‌مایه‌ای می‌شود برای تبیین منازعه میان دو گفتمان دینی و لیبرالیستی لذا مریم به نمایندگی از گفتمان دینی و ارزش‌های سنتی به جنگ گفتمان دیگر می‌رود. در گفتمان مسلط، کسی که از آن طرف‌داری می‌کند و به آن تعلق دارد، از قدرت و حمایت لازم نیز برخوردار است به گونه‌ای که زنان بی‌حجاب و مدافعان کشف حجاب در دوران رضا شاه از چنین موقعیتی بهره‌مند بودند. شخصیت بارز از این دست در این داستان سرکار عزتی است. در این داستان ارزشی و نمادین، کشف حجاب، موضوع اصلی داستان نیست که به نظر می‌رسد این امر ناشی از دو دلیل باشد؛ اولاً نویسنده که به نوعی مدافع گفتمان دینی است حجاب را جزئی از مفهوم کلی‌تری به نام عفت که هم‌زمان خاص مردان و زنان است می‌بیند. ثانیاً بازه زمانی رمان که از سال ۱۳۱۲ تا ۱۳۶۷ را در بر می‌گیرد، حاوی رخدادهایی است که اگر از کشف حجاب پر اهمیت‌تر و تأثیرگذارتر نباشند دست کم به زمان آغاز روایت نزدیک‌تر هستند.

ای کاش گل سرخ نبود؛ منیژه آرمین (۱۳۷۸)

با نگاهی به نقدهای این رمان، به نظر می‌رسد فنی‌ترین آن‌ها نقدی است که مریم سادات حسینی، با عنوان «گیس‌بریده‌های بی‌حجاب در دوره پهلوی اول» نوشته است. او ابتدا سیر زندگی و تحول شخصیت اصلی داستان را به عنوان یک دختر مذهبی تا یک زن متجدد بررسی کرده و در نتیجه، این زن را یک نمونه از زن‌هایی می‌داند که به عنوان ابزار در دست حزب‌ها و فرامین حکومتی چرخانده می‌شوند. «گل‌لر زنی است که در مهم‌ترین رویدادهای سیاسی و اجتماعی زمان خود حضور مستقیم دارد، ولی به نظر می‌رسد حضور او در این رویدادها، حضوری نه از سر آگاهی و انتخاب که حضوری ناآگاهانه، از روی اجبار و وابسته به شرایط است. شاید بتوان او را به‌عنوان نماینده زنانی به حساب آورد که در دوران حکومت رضاخانی و در واقعه کشف حجاب، تنها ابزاری در خدمت مقاصد دربار بودند. آن‌ها با شعار برابری زن و مرد، توسط مردان وابسته به حکومت، به عنوان زنان نماینده تجدد، به خدمت گرفته می‌شدند تا طلب احقاق حقوق زنان را به زنان گوشزد کنند، اما جالب اینکه این خواسته در آن دوران، نه خواسته‌ای بومی که خواسته‌ای وارداتی، تحمیلی، دستوری و تجویزی بود. شاهد این ادعا نیز همه آن زنانی هستند که ماندن در خانه را بر بی‌حجابی ترجیح دادند.» (مهرخانه؛ پایگاه تحلیلی - خبری خانواده و زنان، ۱۳۹۲)

از میان آثار پس از انقلاب آنچه در وهله نخست به این رمان، وجه تمایز می‌بخشد، خلق شخصیت یک زن به بهترین حالات به وسیله نویسنده‌ای زن با قلمی حساس و نگاهی نکته‌بین است. مضمون اصلی این رمان آسیب‌هایی است که زن متمایل به تجدد در جریان گذار از سنت به تجدد متحمل شده است. در باب این رمان نیز آنچه مبنای پژوهش است، بررسی شخصیت‌ها در بستر واقعه تاریخی کشف حجاب است. بنابراین بازیگران اصلی، پدر گلر که روحانی است، گلر و مهدی هستند. هر یک از این سه شخصیت نیز کنش‌های متفاوتی مقابل رخدادها دارند.

قانون کشف حجاب به دنبال میل حکومت از سنت به تجدد در دستور کار دولت قرار گرفته است. پدر روحانی گلر که نماینده و مدافع گفتمان دینی است در تلاش برای بازپس گرفتن دخترش از مردی است که ابتدایی‌ترین معیارهای این گفتمان را رعایت نمی‌کند. او در این مبارزه با وجودی که سال‌هایی متمادی مقاومت می‌کند در نهایت، تسلیم شده و دختر را با نارضایتی و به تعبیری عاق کردن، راهی زندگی جدید می‌کند. این مرد پس از سال‌ها با کراهت به ازدواج شرعی و قانونی دخترش با مردی که نمازخوان نیست تن می‌دهد و با شنیدن گرویدن دخترش به گروه‌های متجدد و کنار گذاشتن حجاب، گویی دق کرده و می‌میرد. مرگ او حتی نشانه‌ای از شکست سنتی که با خود دارد مقابل تجدیدی که با دخترش است، محسوب نمی‌شود، اتفاقاً این مرگ نشان می‌دهد که تا چه حد او بر سر عقایدش راسخ است و این مرگ، دست کم می‌تواند گلر را به عذاب وجدانی مبتلا کند که نتیجه‌اش تردید در درستی مسیری باشد که در آن رهسپار شده است.

گلر در خانواده‌ای روحانی بزرگ شده است که نماینده گفتمان دینی هستند، او در کشاکش یک تغییر است و این تغییر، رفتن از خانه پدر به خانه همسر و یا به تعبیری سوق از سنت به تجدد است. گلر پیش از ازدواج، وامدار ارزش‌هایی است که از خانواده دین‌مدارش حاصل کرده است و پس از ازدواج نیز سرسپرده به تجدیدی می‌شود که همسرش برای او رقم زده است؛ پس آنچه در هویت این زن تأثیر می‌نهد، تحول نیست بلکه تغییراتی است که بسته به موقعیت‌های مختلف، کسب می‌کند و این تغییرات، در جای‌جای داستان زندگی‌اش رخ می‌دهد. پس از ازدواج با مهدی به دنبال او به نشست‌ها و جمع‌های روشن‌فکری و متجددهای افراطی می‌رود، بازیگر نمایشنامه‌ای می‌شود که شوهرش در دفاع از تجدد نوشته است، ساز می‌زند و کشف حجاب می‌کند. صرف نظر از بار ارزشی این مسائل، آنچه به کارهای او ارزش ویژه‌ای نمی‌بخشد عدم اختیار شخص او در انتخاب این اعمال است. او زنی است کاملاً سنتی با زرق و برق‌های متجددانه که توسط همسرش به نمایش گذاشته می‌شود. پس از خودکشی مهدی، فرزندش سپهر را نیز از دست می‌دهد. شاید فرزندش، نماد امید و ثمره نیک تغییر گلر بوده که او نیز پایمال می‌شود و به گونه‌ای کنایی، سپهر که نامش، آسمان را تداعی می‌کند از پشت بام خانه سقوط کرده و می‌میرد و این‌گونه افق روشن و کورسوی امید زن به کلی محو می‌گردد. سومین مرد مؤثر در زندگی گلر برادر اوست، کسی که در حزب توده فعالیت کرده و مخالف رژیم است و با تحولات ظاهری، که تغییر نام، بخشی از آن است، اکنون مشوق خواهرش برای فعالیت در حزب شده و پای او را به صحنه‌های سیاسی و حزبی می‌کشاند درحالی‌که خودش پس از چندی، به آسانی متحول شده به دین پیشین بازگشته و توسط سران حزب، شهید می‌شود. اکنون که برادرش مرده، این‌بار نیز گلر با یاری شوهرخواهرش مردی جدید برای

اتکا یافته؛ مردی روستایی و ساده و حاصل ازدواج با او چهار فرزندی هستند که چندان نیز ثمره‌ای نیک محسوب نمی‌شوند.

گلر در تمام مراحل زندگی، دستخوش تغییراتی می‌شود که جامعه و خصوصاً مردها برایش رقم می‌زنند. به صورتی تلویحی با الهام از بازیگری او در نمایش‌های همسرش، می‌توان گفت این زن در تمام طول زندگی، بازیگر نمایش‌نامه‌هایی است که مردهای اطرافش، نوشته‌اند و در آخر مثل یک بازیگر پیر بی‌اینکه هویت مستقلی کسب کند و در حالی که کارآیی‌اش را از دست داده، کنار گذاشته می‌شود. گلر نمونه کامل یک زن سستی در تلاش برای فرار از این جایگاه است. چه پس از ازدواج چه پیش از آن.

مهدی مردی نظامی است که با توجه به شغل و موقعیتش، طبیعی است در رأس حامیان کشف حجاب باشد اما او نمونه نظامی‌هایی است که با رغبت و اشتیاق به این قانون و تجددخواهی روی خوش نشان داده و سعی در تبلیغ و گسترش آن دارند. او نیز همچون گلر حاصل یک خانواده مذهبی است. پدر سید او در اعتراض به قانون کشف حجاب در واقعه گوه‌رشاد مشهد، شهید شده است و اکنون فرزندش برای تبلیغ همان قانون، همسر بی‌حجاب خود را برای حضور در جمع‌های مختلف با خود همراه کرده است. مهدی که خود، نماد تجدد شکننده است تحت فشارهایی که از هر دو جانب، متحمل می‌شود، دوام نیاورده و خودکشی می‌کند. مرگ او برعکس مرگ پدر گلر، نشانه شکست او و آرمان‌هایش است و پس از مرگش، سقوط تنها فرزندش که می‌توانست جایگزین و معرف او باشد نیز خاتمه غم‌انگیزی است برای ماجرای او و به این شکل می‌بینیم که همین قدر تلخ و ناکام سرنوشت تجدد و تجددخواهی در ایران نیز به مرگ منتهی می‌شود و این تجدد همچون مهدی، در حالی که ریشه در سنت دارد، تغییرات را تاب نیاورده و در خود می‌خشکد.

۵. نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه گفته شد در می‌یابیم فرهنگ اجتماعی ایران نیز مانند دیگر سرزمین‌ها در طول حوادث و مراودات تاریخی از فرهنگ‌های دیگر تأثیر پذیرفته و به تبع بر نوع پوشش مردم نیز تأثیر نهاده است. ورود تجدد به ایران تقریباً هم‌زمان با مشروطه رقم می‌خورد و عواملی از جمله تفکرات روشن‌فکران و ظهور فرقه‌های جدید همچون بابیه، جامعه را با برخی مسائل نوین آشنا می‌سازد که تغییر در مناسبات و ظاهر زنان از جمله آن‌هاست. در وهله نخست، استفاده سیاسی به سبک مدرن از زنان و پوشش آن‌ها با اقدامات رضا شاه رقم می‌خورد. در حوزه ادبیات داستانی نیز در جهان داستان‌ها در برابر مقوله کشف حجاب رضاخانی، آنچه مردم را به مخالفت و می‌داشت بیشتر از هرچیز دفاع از حریم آداب تثبیت شده‌ای بود که بیش از آنکه تابعیت محض از احکام دینی باشد به نوعی عرف، تلقی می‌شد. مقابله مردم با کشف حجاب را می‌توان مقابله سنت با تجدد تحمیلی دانست. به گواه داستان‌ها، پس از انقلاب اسلامی به نوعی در ارزش‌ها و حتی مقابله‌ها و وارونگی ایجاد شد به گونه‌ای که در سال‌های اخیر کشمکش‌هایی بین ایده‌های

سکولاری در جامعه و دولت دین‌محور مشاهده می‌شود. تقریباً در تمام این رویدادها و فرآیندها زنان، به‌رغم ارتباط مستقیم مسائلی همچون کشف حجاب و حواشی آن با ایشان، کمترین دخالت را در این زمینه‌ها داشته‌اند.

در واکاوی آثار نویسندگان، پی می‌بریم که هر یک با توسل به ابزارهای موجود و ایدئولوژی مقبول خویش سعی در بازنمایی رویداد کشف حجاب در آثاری دارند که غالباً این آثار در عین حال که از قالب رئالیسم بهره برده‌اند کاملاً منطبق بر واقعیت بیرونی و گویای تمامی هنجارها و رفتارهای اجتماعی نمی‌باشند. برخی نویسندگان پیش از انقلاب، همچون افغانی بیشتر از هر چیز متأثر از نوعی شگفتی برای نشان دادن تفاوت‌های زنان سنتی و متجدد و نمایش سیر و نحوه دگرگونی و تحول آنان از این رویداد بهره برده‌اند؛ این‌ها متأثر از اندیشه ضد فئودالی سعی در نمایش جامعه فرودست به انضمام مناسبات و نابهنجاری‌های خاص این طیف دارند. افغانی از سنت‌ها دفاع می‌کند و دیدگاهی که ارائه می‌کند در نهایت، سوگیری به نفع سنت‌ها است.

برخی نویسندگان همچون آل احمد نیز بدون اینکه از طیف خاصی تمجید کنند، عمل کشف حجاب را با رویکردی سیاسی - انتقادی نقد کرده و بیشتر سعی در گزارش اوضاع نابسامان جدال سنت و تجدد دارند. روی هم رفته، در آثار بررسی شده پیش از انقلاب، مخصوصاً آثار نویسندگان و صرف‌نظر از شاعرانی که از نظم، برای رساندن شعار و عقایدشان به مردم استفاده می‌کردند، نوعی اعتراض به این عمل استبدادی دیده می‌شود که آن‌ها برخلاف خود از تابعان گفتمان دینی نبوده‌اند و این موضوع را از دیدگاه سیاسی نقد کرده‌اند. این اعتراض‌ها به کشف حجاب بین عامه مردم به صورت‌های متفاوت لیکن در بین روشن‌فکران با نوشتن آثار ادبی صورت می‌گیرد. از میان شخصیت‌هایی که در داستان‌ها چه پیش و چه پس از انقلاب، موضوع کشف حجاب قرار گرفته‌اند بالاترین بسامد مربوط به خانواده روحانیون، نظامی‌ها و سردهسته اصناف است.

پس از انقلاب، بررسی مقوله کشف حجاب بیشتر بین نویسندگان ارزشی با آثار سفارشی از اقبال برخوردار است و این نویسندگان، سعی در اثبات مسئله حجاب به عنوان یک مسئله ارزشی در برابر بی‌حجابی دارند. پس از انقلاب و جنگ تحمیلی، حجاب با مفهوم شهادت ارتباط تنگاتنگی پیدا می‌کند. درون‌مایه بیشتر آثار این دوره مربوط به حجاب، شهید، فداکاری زنان، حجاب به عنوان برترین ارزش زن و ترسیم زنان بی‌حجاب به عنوان زنانی شکست‌خورده در زندگی شخصی و اجتماعی می‌باشد. در آثار نویسندگان پس از انقلاب، مقایسه تعدی ترکیه؛ کشور همسایه ایران که مردمی مسلمان و سابقه حکومتی دینی داشته و اکنون با نظامی سکولار و لیبرالی اداره می‌شود با ایران و برتری دادن به نظام دینی ایران از مسائل تکرار شونده است. مسئله حجاب و دیگر مسائل چه بسا با اهمیت‌تر درباره زنان در داستان‌های زنان نسبت به مردان، بسیار ملموس‌تر و متعادل‌تر نشان داده شده است. چنانچه در اثر آرمین این ویژگی، محسوس است.

با بررسی داستان‌های منتخب در این پژوهش، می‌توان به چند نکته مشترک رسید؛ اولاً، واقعه کشف حجاب در رمان‌های تاریخی - اجتماعی ایران هیچ‌گاه به طور جدی به چالش کشیده نشده است. ثانیاً، از دیدگاه نویسندگان، مسئله پوشش اگرچه حائز اهمیت فراوان است، زیر مجموعه تعیین‌کننده‌ای از یک نظام ارزشی گسترده‌تر به شمار می‌رود. ثالثاً،

شیوه نگریستن به زن و مسائل مربوط به وی از دیدگاه نویسندگان زن و مرد یکی نیست؛ زنان نویسنده، ستم‌دگی زن و قربانی شدن وی را بسی ماهرانه‌تر از نویسندگان مرد به تصویر کشیده‌اند و زن را در درون بافتی فرهنگی و اجتماعی با واقع بینی بیشتری دیده‌اند. سرانجام می‌توان گفت که چه در دوره پهلوی و چه در دوران انقلاب اسلامی، به سبب آن که مسئله حجاب و کشف حجاب دارای بار سیاسی بوده و نظام‌های حاکم نسبت به آن حساسیت داشته‌اند، به این موضوع به اندازه وزن و اهمیت آن پرداخته نشده است و جای آن دارد که در ادبیات داستانی از ابعاد و زوایای گوناگون به این مسئله پرداخته شود.

منابع

۱. آفاری، ژانت. (۱۳۸۴). «جنبش‌های فمینیستی در ایران دوره قاجار». علی اردستانی. *مجله چیستا*. شماره ۲۲۱، صص ۶۶-۷۰.
۲. آل‌احمد، جلال. (۱۳۸۹). *خواهرم و عنکبوت* (پنج داستان). تهران: انتشارات روزگار.
۳. آرمین، منیژه. (۱۳۹۱). *ای کاش گل سرخ نبود*. چاپ دهم. تهران: انتشارات سوره مهر.
۴. امیرخانی، رضا. (۱۳۹۲). *من او*. چاپ سی و هشتم. تهران: نشر افق.
۵. ابوزرجمهری، مهستی. (۱۳۸۴). *نشست تخصصی کشف حجاب: مجموعه سخنرانی‌ها و ضمیمه*. چاپ سوم. تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
۶. اباذری، یوسف. امیری، نادر. (۱۳۸۴). «بازخوانی رمان شوهر آهو خانم». *فصلنامه مطالعات فرهنگی و ارتباطات*، سال اول، شماره ۴، صص ۵۵-۷۸.
۷. افغانی، علی‌محمد. (۱۳۸۸). *شوهر آهو خانم*. چاپ بیست و پنجم. تهران: نشر نگاه.
۸. پرواز، مهدیه. (۱۳۸۹). «شخصیت و شخصیت‌پردازی در رمان‌های رضا امیرخانی؛ با تکیه بر ارمیا، من او، بیوتن». پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، در: دانشگاه الزهرا.
۹. حقی‌پور، رحمت. (۱۳۸۰). «نقد رمان من او». *مجله بگاہ حوزه*، شماره ۲۳، صص ۲۹۶-۲۹۷.
۱۰. حائری، عبدالهادی. (۱۳۹۲). *تشیع و مشروطیت در ایران* (و نقش ایرانیان مقیم عراق). چاپ پنجم. تهران: انتشارات امیرکبیر.
۱۱. درپر، مریم. (۱۳۹۲). «بررسی ویژگی‌های سبکی داستان کوتاه جشن فرخنده از جلال آل احمد با رویکرد سبک‌شناسی انتقادی». *فصلنامه جستارهای زبانی*. دوره چهارم، شماره ۱ (پیاپی ۱۳)، صص ۳۹-۶۳.
۱۲. ساناساریان، الیز. (۱۳۸۴). *جنبش حقوق زنان در ایران: طغیان، افول و سرکوب از ۱۲۸۰ تا انقلاب ۵۷*. نوشین احمدی خراسانی. تهران: نشر اختران.
۱۳. شیخ‌رضایی، حسین. (۱۳۸۲). *نقد و تحلیل و گزیده داستان‌های جلال آل احمد*. تهران: نشر روزگار.

۱۴. شریعت‌پناهی، حسام‌الدین. (۱۳۷۲). *اروپایی‌ها و لباس ایرانیان*. تهران: نشر قومس.
۱۵. صادقی گیوی، فاطمه. (۱۳۹۲). *کشف حجاب: بازخوانی یک مداخله مدرن*. تهران: نشر نگاه معاصر.
۱۶. صادقی گیوی، فاطمه. (۱۳۸۴). *جنسیت، ناسیونالیسم و تجدد در ایران (دوره پهلوی اول)*. تهران: نشر قصیده‌سرا.
۱۷. قدیمی قیداری، عباس. جنگجو، شهناز. (۱۳۹۰). «نگرشی بر تغییر و تحول مقام و موقعیت زنان ترکیه در دوره حکومت کمال آتاتورک» *ارائه شده در سمینار بین‌المللی زن در جهان اسلام (سده ۱۹ و ۲۰)* برگزار شده در ۳۰ دی و ۱ آذر ۱۳۹۰.
۱۸. میرزا فتحعلی خان آخوندزاده. (۱۳۵۷). *مکتوبات*. گردآوری حمید محمدزاده. تبریز: نشر احیاء.
۱۹. میرزا آقاخان کرمانی. (۲۰۰۰م). *سه مکتوب*. به کوشش و ویرایش بهرام چوبینه. آلمان: nima verlag.
۲۰. واحد، سینا. (۱۳۸۶). *قره‌العین: درآمدی بر تاریخ بی‌حجابی در ایران*. تهران: موسسه تحقیقاتی انتشاراتی نور.

۲۱. <http://mehrkhane.com/fa/news/9709>

وزارت علوم تحقیقات و فناوری
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
انجمن علمی زبان و ادبیات فارسی

هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی

www.anjomanfarsi.ir